



تدبیر انسانی و تأیید الهی در نگاه تحلیلی به ساختار و سیاست‌های حکومت نبوی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱

رمضانعلی تقی‌زاده چاری^۱ محمدرضا کیانی دارابی^۲

چکیده

موضوع حکومت و تشکیل آن را باید به‌عنوان ضرورت اجتماعی و امر بدیهی دانست که در برپایی آن هیچ‌گونه گریز و گزیری نیست. هر چند در عوامل و ریشه‌های تحقق و ایجاد و میزان توفیقات آن، بحث‌های فراوانی در میان است. حکومت پیامبر اکرم (ص) در مدینه، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های دولت‌سازی در تاریخ اسلام، نه تنها نقطه عطفی در تاریخ شبه جزیره عربستان بود، بلکه الگویی برای حکمرانی مبتنی بر عدالت، اخلاق و وحدت در همه ادوار تاریخی ارائه داد. این پژوهش با روش تحلیلی تاریخی و کتابخانه‌ای و با استناد به منابع متقدمین و متاخرین، به بررسی نقش بنیادی و اساسی تدابیر انسانی به همراه تأییدات الهی در موفقیت حکومت مدینه به‌عنوان یکی از اهداف اصلی و اولی شکل‌گیری قدرت و حاکمیت اسلامی در عصر رسول الله می‌پردازد. نیز تلاش دارد تا به تحلیل نگاه مطلق‌انگارانه برخی در دخالت دادن مستقیم وحی و بی‌رنگ نشان دادن عوامل بیرونی و خارجی در ایجاد و تحقق حکومت نبوی در مدینه و نادیده گرفتن نقش و تاثیر صحابه در این امر، نظری داشته باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تدابیر انسانی پیامبر (ص) از جمله مدیریت خردمندانه، ایجاد وحدت میان قبایل متفرق و طراحی نظام اجتماعی عادلانه، نقش محوری در ساختار حکومتی داشت و تأییدات الهی به‌عنوان پشتوانه مشروعیت بخشی عمل کرده نه عامل مستقیم سیاست‌گذاری.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اکرم (ص)، تدبیر انسانی، تأیید الهی، حکومت مدینه، سیاست اسلامی.

۱. استادیار گروه آموزش و الهیات معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن حدیث، دانشگاه فرهنگیان: rtaghizadehchari@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی، گروه آموزش الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول): muhammadrezakianidarabi@gmail.com

۱. مقدمه

مسئله حکومت و سلطه و قدرت در تاریخ بشر همیشه یکی از موضوعات مهم و قابل طرح در میان اندیشمندان بوده است (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۳۰). یکی از آن مسائلی که در ارتباط با حکومت و سلطه، مورد توجه اندیشمندان بوده، ساختار و نیز چگونگی شکل‌گیری و اعمال قدرت و سلطه در جامعه است.

تشکیل حکومت اسلامی در مدینه توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال ۶۲۲ م (اول هجری) یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین پدیده‌های سیاسی اجتماعی در تاریخ اسلام است. این حکومت نه تنها جامعه‌ای قبیله‌ای و پراکنده را به ساختاری منسجم تبدیل کرد، بلکه الگویی برای حکمرانی مبتنی بر عدالت، اخلاق و وحدت ارائه داد که تا به امروز مورد مطالعه و الهام‌بخش است. منابع اولیه تاریخی، مانند السیره النبویه ابن هشام، نشان می‌دهند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با هجرت به مدینه و تدوین نظام‌نامه مدینه، پایه‌های یک نظام سیاسی پایدار را بنیان گذاشت که پاسخگوی نیازهای متنوع جامعه‌ای چندفرهنگی بود (ابن هشام، ج ۱: ۵۰۱-۵۰۴). البته آنچه از دل حوادث تاریخی به‌عنوان یک واقعیت می‌توان برداشت کرد، این است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همان زمانی که در مکه حضور داشته‌اند زمینه را برای ایجاد و تحقق یک ساختار قدرت و سلطه دینی از دل جامعه عصر خویش در سر می‌گذرانند. داستان عقبه اول و دوم در همین راستا قابل فهم می‌تواند باشد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۰۵). با توجه به این حقیقت، ابتدا زمینه‌های تاریخی و اجتماعی تشکیل حکومت مدینه تحلیل می‌شود، سپس تدابیر انسانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نقش تأییدات الهی بررسی و در نهایت به نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد بسنده می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

پرسش بنیادین در این پژوهش این است که آیا حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صرفاً نتیجه امری از پیش تعیین شده و در قالب دستوره‌های الهی و وحی آسمانی بوده است یا تدابیر انسانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مبتنی بر عقلانیت و درک شرایط محیطی، نقش محوری در شکل‌گیری و موفقیت آن ایفا کرده است؟ آیا از ظواهر آیات قرآن و از دل مکتوبات و امارات تاریخی

هم می‌توان شواهد و قراینی در تأیید این حقیقت یافت که در شکل‌گیری و ساختار قدرت اسلامی نقش اساسی در تدبیر انسانی پیامبر ﷺ و در سایه خرد جمعی و از پس آن تأییدات الهی جست‌وجو کرد؟

دیدگاه‌های سنتی مانند آنچه در آثار برخی متکلمان و فقها دیده می‌شود، غالباً بر الهی بودن مطلق حاکمیت پیامبر تأکید دارند و آن را نتیجه دستوره‌های مستقیم وحی می‌دانند (طوسی: ۳۳۸-۳۴۰؛ عنایت، ۱۳۷۲: ۱۹). با این حال، این پژوهش در صد آن است تا نشان دهد که ابتکارات انسانی پیامبر ﷺ، از جمله دیپلماسی هوشمندانه، مدیریت بحران‌های اجتماعی، تدوین نظام‌نامه مدینه و ایجاد وحدت بین قبایل، عامل اصلی موفقیت این حکومت بوده است. تأیید الهی، چه از طریق آیات قرآنی و چه از طریق مقبولیت معنوی، به‌عنوان پشتوانه‌ای معنوی، این تدابیر را تقویت کرد و به آن مشروعیت بخشید.

۱-۲. اهداف، ضرورت و روش تحقیق

یکی از اهداف اصلی در این تحقیق واکاوی نگاه تدبیر انسانی و عقلانی پیامبر ﷺ و مجموعه شرایط و موقعیت اجتماعی و فرهنگی و تاریخی عصر رسول الله ﷺ در تحقق و ایجاد و شکل‌دهی و شکل‌گیری امر قدرت و حکومت بوده است. در راستای این هدف به این نکته هم توجه شده است که نقش صحابه در این امر می‌توانست نقش اساسی و بنیادی باشد و شواهد قرآنی و روایی تاریخی این حقیقت را روشن‌تر می‌سازد.

آنچه ضرورت این بحث را نشان می‌دهد توجه به دیدگاه یا نگاه کسانی است که به‌طور مطلق انگارانه و با باور به دخالت مستقیم وحی و تأییدات الهی، در صدد نادیده گرفتن یا کم‌رنگ کردن هر گونه امور عرفی و عقلانی و تدبیر انسانی در نقش‌آفرینی امر حکومت و ایجاد قدرت و تاسیس آن در دوران و عصر رسالت هستند.

روشی که در این پژوهش به کار گرفته شده تا به برخی پرسش‌های مطرح شده و اهداف مد نظر توجه داده شود، روش تاریخی تحلیلی است یا به تعبیر دیگر این پژوهش

از نوع تحقیقات کیفی و نظری (تحلیلی تفسیری) است. لذا با استناد به منابع معتبر از گذشته مانند السیره النبویه ابن‌هشام، جمهره رسائل العرب و برخی تفاسیر قرآنی و همچنین بعضی منابع متأخرتر تاریخی، به بررسی ساختار و سیاست‌های حکومتی پیامبر ﷺ توجه داده شد. همچنین در این پژوهش سعی شده است در حد بضاعت اندکی به واکاو و تحلیل و نقد دیدگاه‌های الهی‌محور، اشاره و بر نقش ابتکارات انسانی در اداره این حکومت تأکید شود.

۱-۳. پیشینه تحقیق

کاظمی گلوردی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «حکومت نبوی، ماموریت الهی یا ضرورت عقلی یا سیاسی» به وظیفه شرعی بودن (و الهی بودن) امر حکومت نبوی تأکید می‌کند و در میان سه فرض شرعی، عقلی و سیاسی، فرض شرعی را به‌عنوان یک اصل اولی در تشکیل حکومت و دو اصل دیگر را صرفاً مؤید دلیل قرآنی بر لزوم شرعی حکومت اسلامی یاد کرده است.

احمدی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی و تحلیل اصول حاکم بر روابط خارجی در حکومت نبوی» هر چند مستقیم به بحث حکومت نبوی و منشأ الهی یا غیر الهی بودن آن، اشاره‌ای نکرده است، اما از لابه‌لای مطالب او چنین برمی‌آید که او نیز به عوامل درون‌دینی در شکل‌گیری حکومت نبوی معتقد بوده و عوامل بیرونی را نوعی مؤید عوامل درونی می‌داند.

اصلانی و مرادی (۱۳۹۶) در مقاله «ماهیت حکومت نبوی» اعتقاد برخی را در بحث زعامت و حکومت نبوی از اینکه جنبه معنوی داشته و رسول خدا به امر سیاست و حکومت به‌عنوان یک حقیقت دینی نظری نداشته است، نقل می‌کند و به رد و انکار آن می‌پردازد و خود معتقد است که بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی، حکومت و سیاست جزو تعالیم پیامبر بوده و جهان شمول دین اسلام می‌تواند زیر بنای این حقیقت باشد. پس او نیز در این مقاله به منشأ الهی و وحیانی بودن حکومت نبوی اشاره دارد.

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی داری)

زرگری‌نژاد (۱۳۹۹) در کتاب تاریخ صدر اسلام به شرایط اجتماعی و سیاسی تشکیل حکومت مدینه پرداخته و بر عقلانیت پیامبر ﷺ در امر حکومت و ایجاد آن تأکید ورزیده است.

عبدالرازق (۱۳۹۱) در کتاب «اسلام و مبانی قدرت» مسئله حکومت اسلامی را از مسئله خلافت تفکیک و خلافت اسلامی را به کلی نفی کرده، اما حکومت را ضروری می‌داند و اداره آن را با روش‌ها و ملاک‌های عقلانی توجیح می‌کند.

مصباح یزدی (۱۴۰۳) در کتاب «نظریه سیاسی اسلام» تنها به منشأ الهی و وحیانی بودن حکومت پیامبر ﷺ معتقد بوده و دین مبین اسلام را جامع در ارائه یک حکومت می‌داند.

شحرور (۱۳۹۹) در کتاب «دین و قدرت» بر آن است که نشان دهد دین غیر از قدرت است و حاکمیت با دین فرق دارد و تکیه او بر حکومتی است که در زمان پیامبر ﷺ شکل گرفته، نه در زمان صحابه و این نتیجه جهان‌شمولی دین اسلام است که بیشتر به ارزش‌های اخلاقی که با فطرت انسان همسوست، نظر دارد و سلطه دین را همان سلطه معنوی می‌داند.

نوآوری این پژوهش در مقایسه با مطالعات پیشین در آن است که برای نخستین بار، رابطه میان تدبیر انسانی و تأیید الهی در ساختار حکومت نبوی به صورت تحلیلی و نظری بررسی می‌شود و این دو حقیقت به عنوان دو اصل اساسی و بنیادی در شکل‌گیری حکومت نبوی بوده است؛ یکی اصل و دیگری فرع محسوب نمی‌شود. چه بسا بتوان این دورا در عرض یکدیگر قرار داد، نه در طول یکدیگر. به تعبیر دیگر، این دو اصل در عین اینکه می‌تواند به نوعی هم‌افزایی و مکمل یکدیگر محسوب شوند، اما در واقع می‌توان این دو حقیقت را به شکلی مجزا از یکدیگر هم دانست؛ چرا که تأمین مصالح جامعه در قالب عدالت اجتماعی (توحید اجتماعی) و امنیت عمومی در حیات زیستی و دنیایی، زمینه‌ساز امنیت معنوی در جهان برین و حیات اخروی است. روشن است که تأمین مصالح جامعه در درجه نخست با عقل جمعی و با همراهی شعور اجتماعی و انتخاب روش‌های منطبق با مکان و زمان ممکن می‌شود. پس می‌توان با توجه به این امر تدابیر انسانی مقدم بر تأییدات

الهی دانست؛ اما بحث امدادهای غیبی را که احياناً می‌تواند به‌نوعی در این امر ایجاد شبهه کند، در واقع نمی‌توان دخالت در این روش‌ها که تابع متغیرهای زمانی و مکانی است، به حساب آورد. امدادهای غیبی که به‌نوعی هم می‌توان آن‌ها را با عنوان معجزات الهی نام‌گذاری کرد و در همیشه تاریخ در زندگی پیامبران الهی ساری و جاری بوده است، باید به‌عنوان یک راهبرد معنوی در کنار تدابیر انسانی مورد توجه قرار داد. برای روشن‌تر شدن این مسئله در بحث نقد دیدگاه الهی‌محور بیشتر به این موضوع پرداخته می‌شود.

۲. مبانی نظری

اندیشمند معاصر مسلمان، محمد مهدی شمس الدین در کتاب نظام حکومت و مدیریت در اسلام، آنجا که از ماهیت سلطه و اقتدار و وظیفه سلطه، سخن می‌گوید، دو تلقی و دریافت را در فلسفه سلطه مطرح می‌سازد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

«نخستین فلسفه سلطه بر این پایه است که وظیفه سلطه، خدمت مصالح شخصی سلطه‌گر باشد و این وظیفه را از طریق تجسد حضور سلطه‌گر در جامعه سلطه‌پذیر میسر بکند». فلسفه اول بر این شالوده است که سلطه در خدمت منافع سلطه‌گر درآید و سلطه‌گر با حضور عینی در جامعه، هویت و تسلط خود را با امر و نهی و زور به فعلیت درآورد و بدین وسیله ردای قدرت را از راه مطیع کردن جامعه برای خود تثبیت کند و رفته رفته با کسب قدرت نیرو می‌گیرد و به مطلق‌العنان و خودکامگی کشیده می‌شود و بالاخره از راه خود مطلق کردن، جامعه را در خود خلاصه می‌کند. او خود جامعه می‌شود که همان کیش قدرت یا کیش شخصیت است که در سلطان، شاه، رئیس، امیر، ارباب و هیئت حاکمه متبلور می‌شود و بر محور یک فرد مطلق دور می‌زند. نقش موضوع سلطه در این حالت هموار ساختن راه سلطه‌گری در برابر سلطه است تا از طریق «فرد مطلق» به فعلیت درآید. اگر جز این باشد، سلطه هویت خارجی پیدا نخواهد کرد و از بعد سیاسی سایه و شبحی بیش نخواهد بود و این محصول، ساخت جامعه و مظهر قدرت کور است.

در این حالت، کار اصلی سلطه این است که با تحرک و به فعلیت درآوردن سلطه‌پذیر تغییر کند، ریشه بدواند و مواضع خود را محکم کند و وظیفه جامعه این است که موقعیت

سلطه را عینیت دهد و آن را فراگیر، بالنده، سخت و نفوذناپذیر کند و به آن مشروعیت بخشد و تأییدش نماید. طبق این فلسفه اگر جامعه منفعتی به دست آورد، آن را نه به خاطر استحقاق و شایستگی به کار می‌گیرد، بلکه برای آن است که توانایی تغذیه سلطه را داشته باشد. قدرت برای حاکم مسئله‌ای ذاتی و ماهوی است و سلطه به خاطر نفس سلطه مطلوبیت دارد.

نمونه عینی این گونه سلطه، خود مطلق کردن فرعون و طاغوتی است. خداوند تصویر روشنی از این چهره‌ها در قرآن کریم ترسیم کرده است. خداوند می‌فرماید:

فرعون گفت ای مردم غیر از خود برای شما خدایی نمی‌شناسم (قصص، ۳۸).

فرعون گفت: شما را جز آنچه خود مصلحت دیده‌ام، راهی ننمایم و جز به راه صواب راهنمایی نکنم (غافر، ۲۹) و ...

دومین فلسفه سلطه: به موجب این فلسفه، وظیفه سلطه و نقش و تاثیر آن در سلطه‌گر آن است که هر دو در خدمت جامعه هستند، چون سلطه‌گر حق اطاعت و امر و نهی دارد و موضوع سلطه جامعه است. در این حالت، سلطه وسیله‌ای بیش نیست که جامعه را زیر چتر حمایت خود ببرد. سلطه از این دیدگاه ذاتاً مطلوب نیست، بلکه از این جهت مطلوب است که انجام مسئولیت حاکم را در برابر حفظ و رعایت حقوق جامعه تضمین می‌کند. حق اطاعت سلطه‌گر نه تنها ایجاد تراکم قدرت و تغذیه آن در کانون نمی‌گردد، بلکه از خود مطلق کردن جلوگیری می‌کند. زلال‌ترین مظهر این فلسفه را قرآن کریم بیان و پیامبر ﷺ در زمان حیات آن را محقق کرده است.

خداوند متعال در آیه‌ای ماهیت حکومت پیامبر ﷺ و دیدگاه اسلام را درباره رابطه «سلطه» و جامعه به اجمال فرموده است:

«پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد و هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید، بر شما حریص و دلبسته است و با مومنان رؤوف و رحیم (توبه، ۱۲۸)» (شمس الدین، ۱۳۷۵: ۳۴).

آنچه از سخن این دانشمند مسلمان گفته شد، حقیقت حکومت نبوی و ساختار آن را می‌توان فهمید که جامعه و افراد آن به‌عنوان یک موضوع سلطه یا حکومت و قدرت چقدر می‌تواند در ایجاد قدرت و حکومت و شکل‌گیری آن نقش داشته باشد. در همین راستا سعی می‌شود به دو مولفه از مبانی نظری را در ذیل اشاره کنیم تا حقیقت مطلب روشن‌تر شود.

۲-۱. مفهوم مشروعیت در نظریه‌های سیاسی

مشروعیت در علوم سیاسی به معنای پذیرش قدرت سیاسی توسط مردم و دارا بودن مبنای قانونی یا اخلاقی برای فرمانروایی است (وبر، ۱۳۹۵). ماکس وبر سه نوع مشروعیت را بر می‌شمارد: سنتی، کاریزماتیک، عقلانی-قانونی (همان). در این تقسیم‌بندی حکومت پیامبر ﷺ را می‌توان ترکیبی از مشروعیت کاریزماتیک و الهی دانست که با تأییدات اجتماعی و اخلاقی نیز همراه بود. با این حال، عنصر دیگر نیز در آن وجود داشت: تدبیر انسانی. این دوگانه، یعنی «مشروعیت الهی» در مقابل «مشروعیت عقلانی یا عرفی»، زمینه نظری مهمی را برای فهم حکومت نبوی فراهم می‌سازد.

۲-۱-۱. نسبت عقل و وحی در اداره حکومت

یکی از مباحث کلامی و فلسفی که به‌طور مستقیم با موضوع این تحقیق مرتبط است، رابطه عقل و وحی در ساختار مدیریت دینی است. فیلسوف مسلمان، اقبال لاهوری عقل را همپایه وحی در برخی از حوزه‌های اجتماعی می‌داند (لاهوری، ۱۳۹۷).

برخی دیگر از اندیشمندان در آثار خود مدیریت پیامبر اسلام را نه صرفاً بر پایه فرمان وحی بلکه متکی بر تحلیل شرایط، شناخت اجتماعی، مصالح عمومی و عقلانیت اجرایی نیز دانسته‌اند (فیرحی، ۱۴۰۳).

۲-۲. بحث اصلی

در اینجا سعی بر آن است تا به سلسله‌ای از مولفه‌ها و عناصر بیرونی تاثیرگذار در

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)

شکل‌گیری حکومت نبوی اشاره شود تا نشان داده شود که تدابیر انسانی چقدر در این امر تاثیرگذار بوده و وحی آسمانی و الهی در تقویت آن چقدر راهگشا بوده است.

۲-۲-۱. دلایل هجرت پیامبر به مدینه و عوامل و ریشه‌های اقتصادی و فرهنگی اجتماعی آن

شبه‌جزیره عربستان در قرن هفتم میلادی جامعه‌ای قبیله‌ای، پراکنده و عمدتاً فاقد دولت مرکزی یا ساختارهای سازمان‌یافته قدرت بود. روابط سیاسی و اجتماعی در این منطقه مبتنی بر پیوندهای قبیله‌ای، وفاداری‌های خونی و اتحادهای موقت بود که با بروز هرگونه منازعه یا رقابت به سرعت فرو می‌پاشیدند. در چنین بستری، هر قبیله به‌مثابه یک واحد مستقل سیاسی عمل می‌کرد و قانون اساسی یا نهادی بالادستی برای تنظیم روابط میان قبایل وجود نداشت. این وضعیت نه تنها باعث تشدید بی‌ثباتی سیاسی، بلکه موجب نبود امنیت اقتصادی و اجتماعی در سطح کلان می‌شد.

در این میان، مدینه که پیش از هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یشرب نامیده می‌شد، ترکیبی از جمعیت‌های متنوع قومی و دینی را در خود جای داده بود. دو قبیله بزرگ عرب یعنی اوس و خزرج که از مهاجران قدیمی یمن بودند، سال‌ها درگیر جنگ‌های خونین داخلی، از جمله جنگ بعاث بودند؛ نبردی فرسایشی که درگیری‌های آن برای بیش از ۴۰ سال ادامه داشت و موجب فرسودگی سیاسی و نظامی دو طرف شد. ریشه این نزاع‌ها بیش از آنکه صرفاً قومی باشد، متأثر از رقابت بر سر منابع آب، کشاورزی، زمین و نفوذ اجتماعی بود. در نتیجه، این دو قبیله که اکثریت جمعیت عرب مدینه را تشکیل می‌دادند، از درون تضعیف شده و اعتماد عمومی نسبت به آن‌ها کاهش یافته بود. هم‌زمان، یهودیان مدینه با در اختیار داشتن زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی، تسلط بر بازارهای محلی و ایفای نقش در وام‌دهی و امور مالی، بخش قابل توجهی از قدرت اقتصادی شهر را در اختیار داشتند. آن‌ها علاوه بر برتری اقتصادی، با ایجاد پیمان‌های سیاسی مقطعی با قبایل عرب، جایگاه خود را در مدینه تثبیت کرده بودند. اگرچه در ظاهر با اعراب همزیستی داشتند، اما در عمل شکاف‌های عمیق فرهنگی، اعتقادی و منافع اقتصادی، زمینه‌ساز بی‌اعتمادی و رقابت پنهان میان دو گروه شده بود (سال، ۱۳۸۳: ۲۹۰-۳۰۲).

در سطح کلان‌تر، قریش به‌عنوان قدرتمندترین قبیله در مکه که اقتصاد آن به تجارت وابسته بود و ساختار سیاسی آن بر محور شورای سران و ریاست خاندان‌ها سامان یافته بود، حضور پیامبر اسلام ﷺ و گسترش آموزه‌های توحیدی او را تهدیدی جدی برای منافع دینی، اقتصادی و سیاسی خود می‌دید. به همین دلیل، با ابزارهایی همچون آزار و اذیت بدنی، فشار اجتماعی، تحریم اقتصادی در شعب ابی طالب و تهدید نظامی، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شکل‌گیری یک هسته منسجم دینی سیاسی در اطراف پیامبر ﷺ به کار بستند. فشارهای قریش نه‌تنها در مکه، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز تأثیرگذار بود و مانع از ائتلاف دیگر قبایل با پیامبر می‌شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۰۴-۳۰۹). عوامل اقتصادی نیز در تصمیم‌گیری پیامبر ﷺ برای هجرت به مدینه نقش داشتند. مدینه، با وجود مزارع خرما و موقعیت استراتژیک در مسیرهای تجاری، پتانسیل اقتصادی برای حمایت از جامعه نوپای اسلامی را داشت (سالم، ۱۳۸۳: ۲۵۹، ۲۷۵، ۳۰۳).

هجرت پیامبر ﷺ به مدینه در سال ۶۲۲ م. که به دعوت اهالی مدینه و پس از بیعت‌های اول و دوم عقبه صورت گرفت، نتیجه تحلیل دقیق ایشان از این ظرفیت‌ها بود. بیعت عقبه که در آن نمایندگان اوس و خزرج با پیامبر ﷺ پیمان بستند، نه‌تنها نشان‌دهنده خواست مردم مدینه بود، بلکه گواهی بر درایت سیاسی پیامبر ﷺ در انتخاب مدینه به‌عنوان پایگاه سیاسی و دینی است (ابن‌هشام، ج ۱: ۴۳۱-۴۳۸).

یکی از اولین اقدامات پیامبر ﷺ در مدینه، تدوین نظام‌نامه مدینه بود که به‌عنوان یکی از اولین نمونه‌های قانون اساسی در تاریخ شناخته می‌شود (صفت، ج ۱: ۳۱). این سند که روابط بین مسلمانان (مهاجران و انصار)، یهودیان و سایر گروه‌های غیرمسلمان را تنظیم می‌کرد، نشان‌دهنده درایت سیاسی پیامبر ﷺ در مدیریت یک جامعه چندفرهنگی بود (Watt, 1956: 221-225). محتوای نظام‌نامه که شامل بندهایی مانند همکاری متقابل، حفظ حقوق اقلیت‌ها و دفاع مشترک در برابر دشمنان بود، مبتنی بر شناخت عمیق پیامبر ﷺ از نیازهای اجتماعی مدینه طراحی شده بود. به‌عنوان مثال، بندهایی که یهودیان را به‌عنوان بخشی از امت واحد با مسلمانان به رسمیت می‌شناخت، نشان‌دهنده رویکردی فراگیر و عمل‌گرایانه بود که با هدف کاهش تنش‌های قومی و دینی تنظیم شده بود.

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)

برخلاف تصور برخی که این سند را صرفاً نتیجه وحی می‌دانند، تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که بندهای آن با شرایط خاص مدینه از جمله نیاز به وحدت و مدیریت تنوع قومی، همخوانی داشت. این اقدام، نمونه‌ای بارز از تدبیر انسانی پیامبر ﷺ در استفاده از عقلانیت برای ایجاد یک ساختار سیاسی پایدار است.

۲-۲-۲. شواهد دال بر تدابیر انسانی پیامبر در اداره حکومت

باید دانست وجهی ندارد که مدیریت با ساختاری غیرثابت و متغیر در شرع اسلام دارای ساختاری ثابت باشد؛ زیرا شرع اسلام متکی بر وحی است و وحی ثابت و لایتغیر است (آیت‌الله زاده شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۱۳). لذا پیامبر ﷺ در اداره حکومت مدینه از مجموعه‌ای از تدابیر عقلانی و انسانی بهره برد که نشان‌دهنده ابتکارات ایشان فراتر از دستوره‌های مستقیم وحی است. در ادامه، این تدابیر در هفت محور اصلی بررسی می‌شوند:

۲-۲-۲-۱. ایجاد وحدت اجتماعی از طریق عقد اخوت

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های مدینه، اختلافات دیرینه بین قبایل اوس و خزرج و تفاوت‌های فرهنگی بین مهاجران و انصار بود. پیامبر ﷺ با ابتکار عقد اخوت که در آن هر مهاجر با یکی از انصار به‌عنوان برادر دینی اعلام شد، این شکاف‌ها را پر و وحدتی بی‌سابقه ایجاد کرد (ابن‌هشام، ج ۱: ۵۰۴-۵۰۶). این اقدام که قرآن کریم به آن اشاره دارد: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال، ۶۳)، نه تنها به انسجام اجتماعی کمک کرد، بلکه پایه‌ای برای همکاری اقتصادی و سیاسی فراهم آورد. به‌عنوان مثال، مهاجرانی که اموال خود را در مکه از دست داده بودند، از طریق این پیوند با انصار مورد حمایت مالی قرار گرفتند. منابع تاریخی گزارش می‌دهند که برخی از انصار، نیمی از اموال خود را با مهاجران تقسیم کردند که نشان‌دهنده تأثیر عمیق این تدبیر بود.

این تدبیر که مبتنی بر درک عمیق پیامبر ﷺ از روان‌شناسی اجتماعی و نیاز به همبستگی بود، گواهی بر ابتکار انسانی ایشان است. برخلاف تصور برخی که آن را

صرفاً نتیجه وحی می‌دانند، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ این طرح را با توجه به شرایط خاص مدینه طراحی کرد (Hodgson, 1974: 172-173). این اقدام، نه تنها اختلافات قبیله‌ای را کاهش داد، بلکه حس تعلق به یک جامعه واحد را تقویت کرد و پایه‌ای برای توسعه سیاسی و اجتماعی مدینه فراهم آورد.

۲-۲-۲-۲. دیپلماسی هوشمندانه و سیاست خارجی

پیامبر ﷺ در سیاست خارجی، رویکردی عمل‌گرایانه و مبتنی بر دیپلماسی مسالمت‌آمیز اتخاذ کرد. ارسال نامه به سران کشورهای همسایه، مانند هرقل (امپراتور روم شرقی)، خسرو پرویز (پادشاه ایران) و نجاشی (حاکم حبشه)، با هدف دعوت به اسلام و ایجاد روابط مسالمت‌آمیز صورت گرفت (صفوت، ج ۱: ۳۷-۴۱). این نامه‌ها که شرح و تحلیل آن در منابع تاریخی مانند تاریخ صدر اسلام، ثبت شده‌اند، نشان‌دهنده درک عمیق پیامبر ﷺ از ضرورت روابط بین‌الملل بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۵۶۲-۵۶۴). به‌عنوان مثال دستور به هجرت به حبشه که منجر به پناه دادن به گروهی از مسلمانان در حبشه شد، نمونه‌ای دیگر از درایت و دیپلماسی موفق پیامبر ﷺ بود (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۸۷-۳۸۸).

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های دیپلماسی پیامبر ﷺ، صلح حدیبیه در سال ششم هجری بود. این پیمان که با قریش منعقد شد، با پذیرش شرایط ظاهراً نامطلوب، مانند وارد نشدن به مکه در آن سال، از درگیری نظامی پرهیز کرد و فضا را برای تبلیغ دین باز نگه داشت. این تصمیم که با اعتراض برخی از صحابه مواجه شد، نشان‌دهنده عقلانیت سیاسی پیامبر ﷺ در اولویت‌بندی منافع بلندمدت اسلام بود (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۲۱-۴۲۴). در تفسیر معاصرانه قرآن کریم این مطلب چنین آمده است: اما برخی از اصحاب پیامبر مواد این پیمان را نامطلوب و حتی مساوی با شکست دانستند، با این حال رسول خدا این مواد را پذیرفت... از عمر بن خطاب روایت شد که گفت: «در سفری همراه پیامبر بودیم و سه بار از او در مورد موضوعی پرسیدم و او به من پاسخ نداد با خود گفتم مادرت به عزایت بنشیند. ای پسر خطاب تو با تکرار پرسشت از رسول، سرسختی

نشان دادی و او به تو پاسخ نداد پس بر شترم نشستم و جلو افتادم از بیم این که مبادا چیزی از قرآن راجبم نازل شود و ناگهان دیدم کسی ندای می‌دهد ای عمر! بازگشتم و گمان می‌کردم که چیزی درباره من نازل شده است. سپس رسول خدا فرمود: سوره فتح بر پیامبر نازل شد» (نصر، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۵۶). هر چند در این داستان از شأن نزول سوره فتح سخن به میان آمده اما از این داستان می‌شود فهمید یکی از کسانی که از مواد این پیمان ناخرسند بود، همین خلیفه دوم بوده است. در همین تفسیر در صفحه ۱۷۸ به این حقیقت به گونه‌ای دیگر اشاره شده است، نویسندۀ در اینجا چنین می‌گوید: زمانی که پیمان حدیبیه منعقد شد آنان (مسلمین) باید به مدینه باز می‌گشتند بدون آنکه حج را آن گونه که انتظار داشتند به جا آورده باشند. برخی از اصحاب اندوهگین و افسرده بودند، عمر بن خطاب از پیامبر پرسید مگر به ما نگفتی که به بیت وارد می‌شویم و آن را طواف می‌کنیم؟ پیامبر فرمود آری، لیکن آیا به شما گفتم همین امسال چنین خواهید کرد؟ ... از اینجا نیز می‌شود فهمید که صحابی مخالف این پیمان نامه عمر بن خطاب بوده است (همان: ۱۷۸).

پیامبر ﷺ همچنین با قبایل بادیه‌نشین اطراف مدینه، مانند بنی غطفان، پیمان‌های صلح منعقد کرد که تهدیدات خارجی را کاهش داد (ابن هشام، ج ۲: ۲۲۳). این پیمان‌ها که گاهی با پرداخت هدایا یا تقسیم غنایم همراه بود، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری پیامبر ﷺ در مدیریت روابط با گروه‌های غیرمسلمان بود (Lings, 1983: 220-228).

۲-۲-۳. مدیریت منابع و امور مالی

ساختار مالی حکومت مدینه گواهی بر تدابیر مدیریتی پیامبر ﷺ است. پیامبر ﷺ با تقسیم وظایف مالی، مانند جمع‌آوری زکات و جزیه و تعیین کارگزاران متخصص، سیستمی منظم برای مدیریت منابع ایجاد کرد. به‌عنوان مثال، استفاده از ابزارهای مالی مانند درهم و صاع برای تنظیم معاملات و توزیع عادلانه منابع، پایداری اقتصادی حکومت را تضمین کرد. پیامبر ﷺ همچنین با ایجاد خزانه‌ای مرکزی، منابع مالی را برای تأمین نیازهای عمومی مانند کمک به فقرا و آمادگی نظامی، مدیریت کرد. به‌عنوان مثال، در

جنگ تبوک (۹ق)، پیامبر ﷺ با تشویق صحابه به کمک مالی، منابع لازم برای لشکرکشی را تأمین کرد (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ۴۱۳).

این اقدامات که در منابع تاریخی ثبت شده‌اند (همان)، نشان‌دهنده ابتکارات عقلانی پیامبر ﷺ در مدیریت اقتصادی بود. برخلاف تصور برخی که این نظام را نتیجه دستورهایی مستقیم وحی می‌دانند، شواهد نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ با توجه به شرایط اقتصادی مدینه و نیازهای جامعه، این ساختار را طراحی کرد.

۲-۲-۲. رعایت قانون و عدالت

پیامبر ﷺ خود را تابع قوانین وضع شده می‌دانست و اجرای عدالت را در اولویت قرار می‌داد. نمونه بارز این رویکرد، اجرای احکام در جنگ بنی قریظه بود که با رعایت توافقات قبلی و بر اساس رأی سعد بن معاذ انجام شد (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۰۸۲-۱۰۹۳). این پایبندی به قانون، نه تنها مشروعیت حکومت را تقویت کرد، بلکه الگویی برای حاکمان بعدی ارائه داد. به عنوان مثال، پیامبر ﷺ در مواردی مانند مجازات افراد متخلف، حتی اگر از نزدیکان ایشان بودند، عدالت را رعایت می‌کرد که نشان‌دهنده استقلال فکری و عقلانیت ایشان بود. نمونه دیگر، برخورد با زنی از قبیله بنی مخزوم بود که به جرم سرقت محکوم شد و پیامبر ﷺ با رد وساطت برخی صحابه بر اجرای قانون تأکید کرد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۱۶۰).

۲-۲-۲. مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی

پیامبر ﷺ در مواجهه با بحران‌های داخلی و خارجی از تدابیر هوشمندانه‌ای استفاده کرد. در جنگ خندق (۵ق)، پیامبر ﷺ با پیشنهاد سلمان فارسی برای حفر خندق، استراتژی دفاعی نوآورانه‌ای اتخاذ کرد که از شکست مدینه جلوگیری کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۹-۴۱۱). این تصمیم که نتیجه مشورت با صحابه بود، نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و عقلانیت پیامبر ﷺ در مدیریت نظامی بود. همچنین در مدیریت بحران منافقین، مانند عبدالله بن ابی که با شایعه‌پراکنی به دنبال تفرقه بودند، پیامبر ﷺ با مدارا و گفت‌وگو،

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)

از تنش‌های داخلی جلوگیری کرد. به‌عنوان مثال، در جریان جنگ احد، وقتی منافقین از شرکت در جنگ خودداری کردند، پیامبر ﷺ با صبر و حکمت، از تشدید اختلافات جلوگیری کرد (خنفر، ۱۴۰۱: ۳۰۴).

و یا پیمان‌شکنی یهودیان بنی قریظه که گویی موجب هراس در بین مسلمانان شد و منافقان با بهره‌برداری از این داستان آن را دامن می‌زدند. در کتاب تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو از آقای عبدالمجید معادی خواه این داستان چنین آورده شده است: گویی پیامبر برای جبران خیانت آنان (بنی قریظه) و تقویت روحیه یاران بر آن شدند که به هر ترتیب چاره‌ای بیندیشند. نمی‌دانیم شاید به همین انگیزه پیامی برای دو تن از سران قریش فرستادند تا آنان در برابر دریافت یک سوم از محصول خرماي مدینه راه خود را از احزاب جدا کنند. نخست آن دو نفر بر آن بودند که وجه المصالحه را تا نیمی از محصول بالا برند، اما سرانجام به همان مقداری که پیامبر پیشنهاد کرده بود، راضی شدند و با ده تن از یاران حضور یافتند تا پیمان را امضا کنند چنین بود که یکی از اصحاب پیامبر را مخاطب ساخت و گفت: ای پیامبر اگر این اقدام جریانی است اسمانی آن را اجرا کنیم، اما اگر این اقدام را پشتوانه‌ای از وحی نیست، ما اینان را جز تیغ چیزی نخواهیم داد (معادی خواه، ۱۳۷۷: ۵۶۳). در جای جای همین کتاب حوادث و حکایاتی نقل می‌شود که یاران پیامبر حوزه وحی را از حوزه غیر وحی، تفکیک می‌کردند و این‌گونه موارد نشان می‌دهد که پیامبر گاهی مستقیم با اشاره وحی و تأییدات الهی جلو می‌رفت و گاهی با تدابیر خودش یا با مشورت یاران یعنی همان پیروی از سیره عقلا، عمل می‌کرد.

۲-۲-۲. توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی

پیامبر ﷺ با ساخت مسجد قبا و مسجد النبی، مراکز اجتماعی و آموزشی ایجاد کرد که به انسجام جامعه کمک کرد. این مساجد نه تنها محل عبادت بودند، بلکه به‌عنوان مراکز تصمیم‌گیری، آموزش و حل اختلافات عمل می‌کردند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۱۰). پیامبر ﷺ همچنین با تشویق به یادگیری قرآن و احادیث، فرهنگ جامعه مدینه را ارتقا داد. به‌عنوان مثال، در جریان اسارت برخی از مشرکان در جنگ بدر، پیامبر ﷺ آزادی

آن‌ها را مشروط به آموزش سواد به مسلمانان کرد که نشان‌دهنده توجه ایشان به توسعه فرهنگی بود (زرین کوب، ۱۴۰۳: ۲۲).

۲-۲-۷. مدیریت تنوع دینی و قومی

پیامبر ﷺ با به رسمیت شناختن حقوق یهودیان و مسیحیان در نظام‌نامه مدینه، تنوع دینی را مدیریت کرد. به‌عنوان مثال، پیمان با مسیحیان نجران در سال نهم هجری که حقوق دینی و اجتماعی آن‌ها را تضمین کرد، نشان‌دهنده رویکرد فراگیر پیامبر ﷺ بود (مفید، ج ۱: ۱۶۸). این تدبیر که با هدف ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز طراحی شده بود، گواهی بر درایت سیاسی پیامبر ﷺ در مدیریت یک جامعه چندفرهنگی است.

۲-۲-۳. شواهد دال بر نقش تأیید الهی در تقویت تدابیر انسانی

اگرچه تدابیر انسانی پیامبر ﷺ نقش اصلی در موفقیت حکومت مدینه داشت، نمی‌توان نقش تأیید الهی را نادیده گرفت. این تأیید در پنج بعد اصلی بررسی می‌شود:

۲-۲-۳-۱. آیات قرآنی و مشروعیت معنوی

آیات متعددی در قرآن کریم به مشروعیت الهی پیامبر ﷺ اشاره دارند. به‌عنوان مثال، آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴)، اطاعت از پیامبر ﷺ را به‌عنوان بخشی از رسالت الهی تأیید می‌کند (قرآن کریم، ۱۳۷۴). همچنین، آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (فتح، ۱) به موفقیت صلح حدیبیه اشاره دارد که تأیید الهی بر تدابیر سیاسی پیامبر ﷺ را نشان می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۹-۱۰). آیه «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹) نیز به مشورت و توکل اشاره دارد که تعادل بین عقلانیت و معنویت را نشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۸۷).

۲-۲-۳-۲. مقبولیت معنوی در میان پیروان

اخلاق کریمانه پیامبر ﷺ که قرآن آن را «حُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) توصیف می‌کند، نقش کلیدی در جلب اعتماد و وفاداری مردم داشت. رفتار عادلانه و فروتنانه ایشان در تعامل با

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)

گروه‌های مختلف، پذیرش قوانین و سیاست‌های حکومتی را افزایش داد. به‌عنوان مثال، رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان بنی قینقاع که ابتدا با مدارا و سپس با قاطعیت انجام شد، نشان‌دهنده تعادل بین اخلاق و اقتدار بود.

۲-۳-۳. تأثیر معنوی بر تصمیم‌گیری‌ها

در برخی موارد، مانند جنگ بدر (۲ ق.)، پیامبر ﷺ پیش از تصمیم‌گیری‌های مهم، به دعا و استمداد از خدا می‌پرداخت. این ارتباط معنوی که در آیاتی مانند «اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» (اعراف، ۱۲۸) به آن اشاره شده، نشان‌دهنده تعادل بین تدبیر انسانی و تأیید الهی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۱۰).

۲-۳-۴. نقش وحی در هدایت کلی

وحی به‌عنوان راهنمای کلی، جهت‌گیری‌های اصلی را مشخص می‌کرد. به‌عنوان مثال، آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) پیامبر ﷺ را به‌عنوان الگویی نیکو معرفی می‌کند که شامل رفتارهای اعتقادی و اخلاقی ایشان نیز می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۴۳).

۲-۳-۵. تأثیر آیات در تقویت روحیه جامعه

آیاتی مانند «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷) با وعده پیروزی به مؤمنان، روحیه جامعه مدینه را در برابر تهدیدات خارجی تقویت کرد (قرآن کریم، ۱۳۷۴). این آیات که در شرایط بحرانی مانند جنگ خندق نازل شدند، به پذیرش تدابیر پیامبر ﷺ کمک کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۷).

۲-۴. نقد دیدگاه‌های الهی‌محور

در مقابل گفتمانی که به نقش تدابیر انسانی پیامبر در امر حکومت به همراه تأییدات الهی سخن به میان آورده بود، دیدگاه و گفتمانی هست که تنها به تأییدات الهی مبتنی بر وحی در تاسیس و استقرار حکومت پیامبر تکیه کرده و نقش عقلانیت و تدابیر

انسانی را تحت الشعاع آن دانسته است. طرفداران این گفتمان عمده شواهدشان را در آیاتی می‌بینند که در آن‌ها واژه اولی الامر و اطاعت از آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. مثل آیه ۵۹ سوره نساء. این دیدگاه با چالش‌های زیر مواجه است:

الف. دلالت نکردن صریح آیات بر تشکیل حکومت: هیچ آیه‌ای در قرآن به‌طور مستقیم پیامبر ﷺ را مأمور تشکیل حکومت نمی‌کند. آیه اولی الامر بیشتر به اطاعت دینی اشاره دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۴۳).

ب. نقش خواست مردم: هجرت و تشکیل حکومت نتیجه دعوت و بیعت مردم مدینه بود (ابن هشام، ج ۱: ۴۳۱-۴۳۸).

ج. تدابیر انسانی در سیره: اقداماتی مانند نظام‌نامه مدینه مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی بودند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۹: ۳۵۱-۳۵۷).

د. نقش عقلانیت: پیامبر ﷺ در مدیریت منافقین و روابط با قبایل غیرمسلمان از عقلانیت و تجربه بهره برد.

ه. دیدگاه‌های کلامی و فقهی: همان‌طور که پیشتر بیان شد، برخی فقها حاکمیت پیامبر ﷺ را صرفاً الهی می‌دانند؛ اما این دیدگاه با شواهد تاریخی مانند مشورت پیامبر ﷺ در جنگ احد، در تضاد است (سبحانی، ۱۴۰۱: ۴۳۱-۴۳۲). همچنین، دیدگاه‌هایی که بر الهی بودن مطلق حاکمیت تأکید دارند، با نقش عقلانیت در سیره پیامبر ﷺ همخوانی ندارد.

و. نسبت امداد الهی با تدابیر انسانی: بحث از تأییدات الهی در مسیر حکمرانی پیامبر اسلام ﷺ، ناگزیر به پرسش از جایگاه «امداد الهی» در این فرایند می‌انجامد. برخی ممکن است امداد الهی را به معنای دخالت مستقیم و فوق طبیعی خداوند در جزئیات حوادث و سیاست‌گذاری‌ها تلقی کنند که نقش تدبیر انسانی را به حاشیه می‌برد؛ اما با توجه به رویکرد این پژوهش که بر هم‌افزایی عقلانیت و وحی تأکید دارد، لازم است تبیین دقیقی از نسبت امداد الهی با تدابیر انسانی ارائه شود تا هرگونه ابهام یا تضاد احتمالی رفع شود.

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)

این پژوهش بر این باور است که «امداد الهی» در حکومت نبوی، نه به معنای جایگزینی اراده و تدبیر عقلانی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بلکه به مثابه تقویت‌کننده، تسهیل‌گر و مشروعیت‌بخش نهایی برای این تدابیر بوده است. به بیان دیگر، امداد الهی در طول تدابیر انسانی و در جهت به ثمر نشاندن آن‌ها عمل می‌کرده است، نه در عرض یا تقابل با آن‌ها. این امدادها عمدتاً در قالب‌های زیر تجلی یافته‌اند:

تقویت روحی و معنوی: در لحظات بحرانی و دشوار، امداد الهی با نازل کردن آرامش (سکینه)، افزایش ایمان و پایداری قلبی مؤمنان (مانند آنچه در جنگ‌های احد و حنین رخ داد)، روحیه مقاومت را تقویت می‌کرد. این تقویت معنوی، توانایی مسلمانان را برای اجرای موفقیت‌آمیز تدابیر نظامی و سیاسی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طراحی کرده بود، افزایش می‌داد. به‌عنوان مثال، در جنگ بدر اگرچه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تدابیر نظامی دقیقی اندیشیده بودند، اما دعای ایشان و نزول فرشتگان به‌عنوان امدادی معنوی، موجب تقویت روحیه و افزایش اعتماد به نفس مسلمانان شد که در نهایت به پیروزی منجر گشت (انفال، ۹-۱۰). این امر نشان می‌دهد که امداد الهی، مکمل اراده و برنامه‌ریزی انسانی بوده است.

ایجاد زمینه‌های مناسب و تسهیل‌گری: گاهی اوقات، امداد الهی در فراهم آوردن شرایط عینی مناسب یا دفع موانع پیش‌بینی نشده نمود می‌یافت. این شرایط، کارآمدی تدابیر انسانی را دوچندان می‌کرد. مثلاً در غزوه احزاب (خندق)، نزول باد شدید و سردی هوا که موجب پراکندگی سپاه احزاب شد، به‌عنوان یک امداد غیبی تلقی می‌شود (احزاب، ۹). با این حال، باید توجه داشت که این امداد در پی تدبیر خردمندانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حفر خندق و آرایش نظامی مناسب حاصل شد و تکمیل‌کننده آن بود، نه اینکه تدبیر انسانی را بی‌اثر کند.

تأیید و مشروعیت‌بخشی نهایی: همان‌طور که در بخش‌های پیشین ذکر شد، وحی الهی و تأییدات قرآنی، نه تنها به تصمیمات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشروعیت الهی می‌بخشید، بلکه در مواقعی، حقانیت تدابیر ایشان را به اثبات می‌رساند. این تأیید، به‌نوعی امداد الهی در بعد مشروعیت‌سازی بود که باعث می‌شد مردم با اطمینان بیشتری از رهبری

پیامبر ﷺ پیروی کنند.

به این ترتیب، در منظومه فکری حکومت نبوی، «امداد الهی» و «تدبیر انسانی» در یک رابطه هم‌افزایی و تکمیلی قرار می‌گیرند. پیامبر ﷺ همواره به وظیفه انسانی خود در تدبیر امور، مشورت با اصحاب و برنامه‌ریزی عقلانی پایبند بود و در کنار آن، به توکل بر خدا و استمداد از غیب نیز متوسل می‌شد. این نگاه، سیره پیامبر ﷺ را از هرگونه مطلق‌گرایی (چه الهی محور محض و چه انسانی محور محض) رها ساخته و تصویری جامع از حکمرانی ایشان ارائه می‌دهد که هم جنبه معنوی و قدسی دارد و هم از عقلانیت و واقع‌بینی بهره‌مند است.

۱. تحلیل آیات احکام در بستر تاریخی: آیات احکام، مانند آیات مربوط به جهاد (بقره، ۱۹۱) یا معاملات (بقره، ۲۷۵)، در بستر تاریخی خاص و برای پاسخ به نیازهای جامعه مدینه نازل شدند. به‌عنوان مثال، آیه جهاد «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره، ۱۹۰) در شرایطی نازل شد که جامعه اسلامی با تهدیدات نظامی قریش مواجه بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷). این آیات، اگرچه به پیامبر ﷺ در تنظیم امور نظامی و اجتماعی کمک کردند، دستور مستقیمی برای تشکیل یک نظام حکومتی ارائه نمی‌دهند. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ این آیات را در چهارچوب شرایط اجتماعی مدینه اجرا کرد و تصمیم‌گیری‌های حکومتی، مانند سازمان‌دهی نیروهای نظامی یا تنظیم روابط با قبایل، نتیجه ابتکارات انسانی ایشان بود.

۲-۲-۵. تکملة بحث تدابیر انسانی

۲-۲-۵-۱. مدیریت روابط با قبایل بادیه‌نشین: پیامبر ﷺ با قبایل بادیه‌نشین، مانند بنی غطفان، روابطی مبتنی بر گفت‌وگو و پیمان‌های صلح برقرار کرد (ابن هشام، ج ۲: ۲۲۳). به‌عنوان مثال، در جنگ خندق، پیامبر ﷺ با مذاکره با بنی غطفان، آن‌ها را در اتحاد با قریش دچار تردید کرد (شریعتی، ۱۳۹۴: ۲۶۲-۲۶۳).

۲-۵-۲-۲. مدیریت جنگ‌های کلیدی: در جنگ بدر، انتخاب محل نبرد و استفاده از تاکتیک‌های دفاعی نشان‌دهنده درک نظامی پیامبر ﷺ بود. در جنگ احد، با وجود شکست اولیه، پیامبر ﷺ با سازمان‌دهی مجدد نیروها، از فروپاشی جامعه جلوگیری کرد.

۳-۵-۲-۲. توسعه اقتصادی: پیامبر ﷺ با تشویق به کشاورزی و تجارت، اقتصاد مدینه را تقویت کرد. به‌عنوان مثال، احداث بازار مدینه که از نفوذ یهودیان در تجارت کاست، نمونه‌ای از تدابیر اقتصادی ایشان بود (کهلر، ۱۴۰۲: ۹۸).

۳. نتیجه‌گیری

در مجموع، بررسی ساختار و سیاست‌های حکومت پیامبر اسلام ﷺ در مدینه نشان می‌دهد که این حکومت نه صرفاً محصول فرمان‌های صریح الهی، بلکه حاصل تعامل هوشمندانه و متوازن میان تدبیر انسانی و تأیید الهی بوده است. پیامبر اسلام ﷺ افزون بر مقام نبوت و دریافت وحی، از عقلانیتی پویا، مهارت مدیریتی و شناخت عمیق اجتماعی برخوردار بود که در تدابیر متنوع سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی حکومت مدینه تجلی یافت. اقداماتی همچون تدوین نظام‌نامه مدینه، عقد اخوت برای انسجام اجتماعی، دیپلماسی فعال با قبایل و قدرت‌های همسایه، مدیریت بحران‌ها و تأسیس نهادهای اجتماعی مانند مسجد و بیت‌المال، از جمله جلوه‌های روشن این عقلانیت اجرایی است.

این تدابیر بر اساس تحلیل شرایط واقعی و ملاحظات اجتماعی طراحی شدند و در بسیاری از موارد، تأیید الهی در قالب آیات قرآنی، مشروعیت‌بخشی معنوی و پشتیبانی اخلاقی از آن‌ها به عمل آمد. نقش وحی در این زمینه، جهت‌دهنده کلان و تقویت‌کننده تصمیم‌های عقلانی پیامبر ﷺ بود، نه جایگزین آن. در حقیقت، امداد الهی به‌عنوان یک راهبرد معنوی و بخشی از همین پشتوانه و در راستای تقویت و تأیید تدابیر عقلانی پیامبر ﷺ عمل کرده است، نه اینکه جایگزین عقلانیت و تدبیر ایشان باشد. این یعنی امداد الهی مکمل تدبیر انسانی بوده و آن را ثمربخش‌تر کرده است. چنین نگاهی، نه تنها با آموزه‌های قرآنی همچون «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» همخوانی دارد، بلکه امکان ارائه قرائتی پویا و واقع‌گرایانه از سیره نبوی را نیز فراهم می‌کند.

این پژوهش همچنین نشان داد که دیدگاه‌های سنتی که حاکمیت پیامبر ﷺ را کاملاً الهی و فارغ از تدبیر انسانی می‌دانند، در تبیین جزئیات اجرایی و پیچیدگی‌های ساختاری حکومت نبوی دچار کاستی‌اند. آن دسته از منابع کلامی و فقهی که حاکمیت را مطلقاً ناشی از وحی می‌دانند، اغلب از تفسیر عقل‌گرایانه سیره فاصله می‌گیرند و تصویری ایستا و غیرکاربردی از حکومت پیامبر ارائه می‌دهند. در مقابل، تحلیل تاریخی این مقاله تلاش کرد تصویری روشن و واقع‌بینانه از حکومت نبوی ترسیم کند؛ تصویری که در آن، وحی الهی نقش راهبری و مشروعیت‌بخشی دارد؛ اما طراحی، اجرا و مدیریت اجتماعی بر پایه عقل، تجربه و درک شرایط زمانه استوار است. این الگو از حکومتداری، نه تنها در فهم بهتر تاریخ اسلام مؤثر است، بلکه می‌تواند مبنایی برای بازسازی نظریه سیاسی اسلام در دنیای معاصر نیز قرار گیرد. بدین ترتیب، حکومت پیامبر اسلام ﷺ را باید نمونه‌ای بی‌بدیل از تعادل میان عقلانیت بشری و هدایت الهی دانست؛ الگویی که با حفظ قداست و معنویت، عقلانیت، انعطاف‌پذیری و کارآمدی را نیز در خود جای داده است و از همین رو همچنان می‌تواند الهام‌بخش اندیشه‌ورزی و سیاست‌ورزی اسلامی در جهان امروز باشد.

۳-۱. پیشنهادها

در پرتو یافته‌های این پژوهش درباره نسبت تعاملی میان تدبیر انسانی و تأیید الهی در ساختار حکومت نبوی، پیشنهادهای زیر برای تحقیقات آتی و توسعه نظری در حوزه اندیشه سیاسی اسلام ارائه می‌شود:

۱. مطالعه تطبیقی میان الگوی حکومتی پیامبر اسلام ﷺ و دیگر تجارب نخستین اسلامی (مانند خلافت راشدین و حکومت علوی)؛ این مقایسه می‌تواند به فهم دقیق‌تری از استمرار یا تحول نسبت عقل و وحی در سنت سیاسی اسلامی منجر شود.

۲. تحلیل انتقادی دیدگاه‌های کلامی و فقهی درباره ماهیت حاکمیت نبوی؛ پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های تخصصی به بازخوانی روشمند منابع کلامی و فقهی سنتی بپردازند و به بررسی امکان تفکیک مفهومی میان «وحی به‌مثابه مرجع راهبردی» و «تدبیر انسانی

به‌مثابه ابزار اجرایی» توجه کنند.

۳. تحقیق درباره کارکردهای عقل جمعی در ساختار تصمیم‌گیری سیاسی پیامبر ﷺ؛ از جمله بررسی‌های میدانی درباره جایگاه شورا، مشورت، اجماع و عرف در تصمیم‌گیری‌های حکومتی آن حضرت که می‌تواند نسبت میان سیره و عقلانیت عرفی را تقویت کند.

۴. تحلیل جامعه‌شناختی و سیاسی سند «نظام‌نامه مدینه» به‌مثابه الگویی از قانون‌گذاری مشارکتی در جامعه چندقومیتی؛ این سند ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان نخستین تجربه مکتوب حکومتداری اسلامی، از منظر نظریه‌های جدید حقوق اساسی تحلیل شود.

۵. پیشنهاد برای طراحی دوره‌های میان‌رشته‌ای در حوزه سیره سیاسی پیامبر ﷺ که با بهره‌گیری از نظریه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، و فلسفه اسلامی، بتواند الگویی تلفیقی از عقلانیت، مشروعیت الهی و واقع‌گرایی تاریخی را ارائه دهد.

۶. مطالعه تطبیقی میان مؤلفه‌های رهبری پیامبر ﷺ و نظریه‌های معاصر رهبری اخلاق‌محور برای نشان دادن قابلیت کاربردی سیره پیامبر ﷺ در الگوسازی حکومت‌های معاصر با رویکرد دینی و انسانی.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن خلدون. (۱۳۸۳). *تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السیرة النبویة*. بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیة.
- احمدی، محمدقاسم. (۱۴۰۱). «بررسی و تحلیل اصول حاکم بر روابط خارجی در حکومت نبوی». *سخن تاریخ*. شماره ۳۸. صص: ۶۶-۹۳.
- اصلاحی، فیروز؛ مرادی، ذبیح‌الله. (۱۳۹۶). «ماهیت حکومت نبوی». *اندیشه‌های حقوق عمومی*. شماره ۱۲. صص: ۷-۲۴.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ ق). *صحیح البخاری*. دمشق، سوریه: دار طوق النجاة.
- خنفر، وضاح. (۱۴۰۱). *نخستین بهار*. ترجمه محمدرضا مروارید. تهران: نشر هرمس.
- زنگری‌نژاد، غلام حسین. (۱۳۹۹). *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*. تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۴۰۳). *کارنامه اسلام*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سالم، عبد العزیز. (۱۳۸۳). *تاریخ عرب قبل از اسلام*. ترجمه باقر صدیقی نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۰۱). *فروع ابیدیت*. قم: موسسه بوستان کتاب.
- شحرور، محمد. (۱۳۹۹). *دین و قدرت خوانشی نواز حاکمیت*. ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی. تهران: انتشارات مروارید.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۴). *اسلام‌شناسی*. مشهد: انتشارات سپیده باوران.
- شمس‌الدین، محمدمهدی. (۱۳۷۵). *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*. ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله زاده شیرازی. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صفوت، احمد زکی. (بی تا). *جمهره رسائل العرب فی عصور العربیة*. بیروت، لبنان: المكتبة العلمیة.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ ق). *مجمع البیان*. بیروت، لبنان: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (بی تا). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. شرح علامه حلی. بیروت، لبنان: انتشارات موسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- عبدالرازق، علی. (۱۳۹۱). *اسلام و مبانی قدرت*. ترجمه امیررضایی. تهران: قصیده‌سرا.
- عنایت، حمید. (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- فیرحی، داوود. (۱۴۰۳). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی.
- کاظمی گوردی، محمدرضا؛ اشرفی بجستانی، محمدحسن؛ داودی، علی اصغر. (۱۴۰۱). «حکومت نبوی، ماموریت الهی یا ضرورتی عقلی یا سیاسی». *آموزه‌های فقه مدنی*. شماره ۲۶. صص: ۳-۱۸.
- کهلر، بندیکت. (۱۴۰۲). *صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری*. ترجمه جعفر خیرخواهان و محمد ماشین چیان. تهران: نشر نی.
- لاهوری، اقبال. (۱۳۹۷). *احیای فکر دینی در اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.

(رمضانعلی تقی‌زاده چاری، محمدرضا کیانی دارابی)



- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۴۰۳). *نظریه سیاسی اسلام*. تحقیق کریم سبحانی. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- معادی خواه، عبدالمجید. (۱۳۷۷). *تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت و گو (عصر بعثت)*. تهران: انتشارات ذره.
- مفید، محمد بن محمد. (بی تا). *الإرشاد*. قم، ایران: دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. قم: دارالکتب الإسلامية.
- نصر، سید حسین. (۱۴۰۳). *تفسیر معاصرانه قرآن کریم*. مترجم انشالله رحمتی. تهران: نشر سوفیا.
- ویر، ماکس. (۱۳۹۵). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه مصطفی عمادزاده، مهرداد ترابی نژاد و عباس منوچهری. تهران: انتشارات سمت.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Hodgson, M. G. S. (1974). *The venture of Islam: Conscience and history in a world civilization* (Vol. 1). Chicago, IL: University of Chicago Press.

Lings, M. (1983). *Muhammad: His life based on the earliest sources*. London: Islamic Texts Society.

Watt, W. M. (1956). *Muhammad at Medina*. Oxford: Oxford University Press.

Human Prudence and Divine Endorsement: An Analytical Study of the Structure and Policies of the Prophet Mohammad's (pbuh) Government

Ramazanali Taghizadeh Chari ¹ Mohammad Reza Kiani Darabi ²

Received: July 02 , 2025

Revised: July 30 , 2025

Accepted: August 02 , 2025

Abstract

Government and its formation must be understood as a social necessity and an undeniable reality, with no room for avoidance or retreat in its establishment. While there are numerous discussions regarding the underlying factors and degrees of success in its realization, the government of the Prophet Muhammad (peace be upon him) in Medina stands as one of the most prominent examples of state-building in Islamic history. It marked a turning point in the history of the Arabian Peninsula and offered a timeless model for governance based on justice, ethics, and unity.

This research, through an analytical-historical and library-based methodology, drawing upon sources from both early and later scholars, explores the fundamental role of human strategies alongside divine confirmations in the success of the Medinan state. This is viewed as one of the primary and foundational goals of forming Islamic power and governance during the Prophet's era.

The study also aims to critically assess the absolutist view held by some who emphasize direct revelation while overlooking external and worldly factors in the establishment and realization of the Prophetic government in Medina, thereby marginalizing the role and influence of the Companions in this regard.

The findings reveal that the Prophet's human initiatives—such as wise leadership, unifying dispersed tribes, and designing a just social system—played a central role in the political structure. Divine confirmations acted as a source of legitimacy rather than being direct drivers of policy-making.

Keywords: Prophet Muhammad (PBUH), Human Prudence, Divine Endorsement, the Government of Medina, Islamic Politics.

1. Assistant Professor, Department of Education and Islamic Theology , Specialization in Qur'anic Sciences and Hadith , Farhangian University : rtaghizadehchari@yahoo.com

2. Undergraduate student – studying Islamic Theology and Teachings , Farhangian University (corresponding author): muhammadrezakianidarabi@gmail.com